

## مولفه‌های پایداری در شعر کمال ناصر و ادیب برومند

سمیه حسنعلیان\*

### چکیده

نظر به اینکه از یک سو مطالعات مقابله‌ای می‌تواند در فهم مؤلفه‌ها و مضامین مشترک موضوعات مختلف در بین فرهنگ‌ها و ملت‌های گوناگون مفید باشد، و از سوی دیگر یکی از موضوعات مهم در جهان امروز پایداری و ایستادگی ملت‌ها در برابر مشکلات گوناگون است، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، مؤلفه‌های پایداری را در دو شاعر معاصر، کمال ناصر و ادیب برومند، در ادبیات عربی و فارسی بررسی کرده است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش بیانگر این است که هر دو شاعر به موضوعات و مضامینی مشترک پرداخته‌اند، از جمله وطن و لزوم حفظ آن، ضرورت پاسداشت ارزش‌های اسلامی، توجه به وحدت اسلامی، مبارزه با دشمنان وطن، ضرورت شهادت‌طلبی و بیان جایگاه شهادت و ... پرداخته‌اند. ستایش شخصیت‌های آزاده و الگوگیری از ایشان در راه حفظ ارزش‌ها و مبارزه با دشمنان از مؤلفه‌های اساسی شعر پایداری نزد دو شاعر است، با این تفاوت که این موضوع نزد شاعر ایرانی بارزتر است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات مقابله‌ای، شعر انقلابی، شعر پایداری، کمال ناصر، ادیب برومند.

## 1) مقدمه

ادبیات مقابله‌ای که شاخه‌ای از نقد ادبی به شمار می‌رود در واقع حاصل ارتباط گسترده کشورها با یکدیگر است که قلمرو ادبی را وارد مبحث تازه‌ای نموده و به مقایسه و سنجش ادبیات ملی با ادبیات سرزمین‌های دیگر می‌پردازد. و موارد مشابه را بین آن دو بیان می‌دارد که خود می‌تواند از جوانب مختلف اندیشه و افکار، احساسات، زبان، و غیره باشد. اما از سوی دیگر ادبیات پایداری یا مقاومت بخش مهمی از ادبیات را به خود اختصاص داده و دارای ویژگی‌ها و مضامین خاصی است. شناخت شاعران مقاوم و بررسی شعر آن‌ها می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر این نوع ادبیات و پرورش و اشاعه روحیه مقاومت ما را یاری رساند این نوع ادبیات شامل سروده‌ها و نوشته‌هایی است که به دردهای انسانی در یک دوره مشخص از منظر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد و با تصویرسازی ادبی سعی می‌کند ظلم و ستم و بی‌عدالتی و خشم و خشونت و کشتار و مفساد اجتماعی را برای مخاطب مجسم سازد. این ادب پیوسته با مردم می‌جوشد و با حالات و مناسبت‌های آنان در رویارویی با دشمن، همسو و همساز و با جزرومدهای زندگی همراهی دارد (آیینه‌وند، 1373: 141، رحماندوست، 1379: 464).

پژوهش حاضر ادبیات مقابله‌ای نامیده شده نه تطبیقی؛ «آنچه در ادبیات تطبیقی مورد توجه است نفس اثر ادبی نیست بلکه تحقیق در کیفیت و تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر به جا می‌گذارد و به عبارت دیگر آنچه در ادب تطبیقی مورد توجه و نظر اهل تحقیق است تصرف و تدبیری است که هر قومی در آنچه از آثار ادبی دیگر اخذ و اقتباس می‌کند، اعمال می‌نماید. بنابراین وقتی سخن از اخذ و اقتباس و تقلید و نفوذ به میان می‌آید و ادعا می‌شود که نویسنده و شاعر قومی، آثار یا مضامینی را از نویسنده و شاعر قومی دیگر اخذ و تقلید کرده، این بیان در واقع متضمن این است که نویسنده و شاعر قومی چگونه با مضامین و آثار قوم دیگر مقابله و آن آثار را چگونه و به چه نحوی تلقی کرده است» (زرین کوب، 1369: 126). از آنجا که نباید آثار مشابه در ادبیات ملت‌ها که در اثر روابط فرهنگی و ادبی به وجود نیامده را جزء ادبیات تطبیقی به شمار آورد، و از سوی دیگر ارتباط و تأثیر و تأثری بین دو شاعر مورد بررسی یعنی کمال ناصر و ادیب برومند نیافتیم، این پژوهش بررسی مقابله‌ای نام گرفت نه بررسی تطبیقی.

از این رهگذر مقاله حاضر به بررسی اشعار دو تن از شاعران مقاومت فارسی و عربی ادیب برومند و کمال ناصر می‌پردازد و به مضامین و موضوعات مهمی که مورد توجه دو شاعر بوده‌اند و دست‌مایه شعر انقلابی و پایداری آن دو قرار گرفته توجه شده و شرح داده شده‌اند.

کمال بطرس ناصر شاعر معاصر مسیحی فلسطینی در 1924م زاده شد. مطالعه زندگی وی حاکی از فراز و نشیب‌های زیادی است که ناشی از درگیری‌های مدام وی با نظامیان اسرائیل بوده

است. وی در سال 1973م در بیروت به همراه دو تن دیگر از رهبران فلسطینی به شهادت رسید (سلیمان، 1986م: 35-56). از جمله آثار کمال ناصر می‌توان به «فلسطین الثورة» و مجموعه اشعار وی اشاره کرد. ادیب برومند نیز در سال 1303 در شهر گز اصفهان به دنیا آمد. از جمله آثار وی می‌توان به مجموعه اشعاری از وی با نامهای «حاصل هستی»، «نالهای وطن»، «پیام آزادی»، «دردآشنا»، «سرود رهایی»، «راز پرواز»، «مثنوی اصفهان» و «روزگار دژم» و «پژواک ادب» به چاپ رسیده است. ادیب برومند جزء معدود شعرای ایران است که لقب شاعر ملی را دریافت نموده‌است (دهباشی، 1381: 56).

مهم‌ترین هدف پژوهش عبارت است از: بررسی مقابله‌ای مضامین مشترک انقلابی و پایداری در شعر ناصر کمال و ادیب برومند، تا از این راه درون‌مایه‌های مشترک ادبیات پایداری در افکار و اندیشه‌های دو شاعر تبیین شود.

در مورد پیشینه تحقیق گفتنی است پیش از این پژوهشی که به صورت مقابله‌ای و تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های پایداری را در شعر دو شاعر بررسی نموده باشد، منتشر نشده است و تنها می‌توان از پژوهش‌هایی نام برد که به بررسی شعر هر یک از این شاعران پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله «جلوه‌های پایداری در مجموعه شعری «پیام آزادی» ادیب برومند»، کتاب «کمال ناصر الشاعر والأديب السياسي»، و پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل مضمونی و ساختاری شعر کمال ناصر» که در دانشگاه رازی کرمانشاه دفاع شده است.

## 2) شاخصه‌های انقلابی و پایداری

### 2-1) ستایش آزادی

شاید گزاف نباشد اگر بگوییم آزادی و عدالت سنگ بنای هر حکومت عادلانه و دوست‌دار حق و حقیقت است. اگر چه مفهوم آزادی در ابتدا ساده و قابل فهم می‌نماید، از مفاهیم بدیهی است که چندان روشن و دقیق نیستند؛ چنانکه کرنستون بیان داشته «آزادی از گستره وسیع معانی ممکن برخوردار است» (کرنستون، 1387: 13). امام علی (ع) آزادی را لازمه وجودی انسان و از جمله حقوق وی به شمار آورده و فرمودند: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً؛ بنده دیگری مباش و حال آن‌که خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه: نامه 31).

تمامی انسان‌ها به طور یکسان، آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست و لذا حاصل این سخن آن است که اول آزادی یکی از حقوق انسانی است و دوم این حق را خداوند به انسان عطا کرده و سوم آن که حق آزادی ریشه در خلقت انسان دارد.

ادبیات پایداری به اهمیت آزادی توجه داشته، آزادی را ستوده و آزادی خواهان را مورد تحسین قرار داده است. ادیب برومند نیز از ایشان مستثنی نبوده و به ستایش آزادی پرداخته است:

«آزاده راست سیرت انسانی / پایندگیش در خور و ارزانی / آزاده بندگی نکند هرگز / جز بندگی به درگه یزدانی / آزاده را نبیند به بند کس / کو برگسست رشته نادانی» (ادیب برومند، 1391: 25).

در شعر بالا ملاحظه می‌شود که شاعر رابطه‌ای بین عقل و دانایی و آزادی برقرار نموده؛ چه در دیدگاه اسلامی نه تنها این دو در برابر هم نیستند بلکه هر یک دلیل مکملی برای دیگری به شمار آمده و هر یک به دیگری نیازمند است. شاعر آزادی را گوهری ارزشمند و عطیه‌ای از جانب خداوند می‌داند و انسان آزاده را باقی و پاینده فرض می‌نماید:

«آزادی است در گرانمایه / والاترین عطیه رحمانی / آزادگی است نعمت بی‌همتا / از خوان دهر بهره انسانی / آزاد هر که زیست بود باقی / آزاد هر که نیست بود فانی» (همان جا).

شاعر بر این عقیده است که حتی ملک سلیمانی با آن همه عظمت و بی‌همتایی‌اش اگر در آن آزادی نباشد و مردم آن در آزادی به سر نبرند ارزشی نخواهد داشت:

«دور از دیار خرم آزادی / ارزنده نیست ملک سلیمانی» (همان: 26).

توجه به آزادی از دید شاعر تا آن جاست که حتی کشورهایی را که جهت به دست آوردن آزادی تلاش نموده‌اند ستوده است. از جمله آن کشورها هندوستان است که به رهبری گاندی تلاش نمود تا از یوغ استعمار رهایی یافته و مردم آزادی خود را بازیافتند (همان جا): و همچنین به مردم آمریکای لاتین که در پی آزادی بودند درود می‌فرستد (ادیب برومند، 1391: 136).

کمال ناصر نیز انقلاب در پی کسب آزادی را ارزشمند دانسته چرا که همین تفکر باعث می‌شود تا ملت زیر بار خواری و ذلت نرود و این بار سنگین بر دوش جوانان هر ملتی قرار دارد:

«یا شباب البلاد ما أضيع العمر إذا الشعب لم يثر لهوانه / أنتم الزهر يانعا لست أرضى أن أراه يذوی علی أفنانه»<sup>1</sup> (ناصر، 1974: 61).

و اگر به تاریخ گوش بسپارند می‌شنوند که بیان می‌دارد افراد آزاده بسیاری در دوران‌های مختلف برای حفظ وطن آزارها دیده‌اند، آزادگان روحیه حفظ وطن دارند: «اسمعهو یقول ذلت رجالی وتواری الأحرار عند صیانه»<sup>2</sup> (همان جا).

و نیز به ذلتی که به مردم فلسطین وارد شده و خواری‌ای که آنها تحمل می‌کنند اشاره داشته و آن ذلتی است که زمان برای هیچ انسان آزاده‌ای نمی‌پسندد؛ آن آزاده‌ای که شاید برای حفظ وطن حاضر به تن دادن به آن خواری در ظاهر امر باشد: «ذلة یأنف الزمان لحر یرتضی مثلها لحفظ کیانه»<sup>3</sup> (همان: 63).

## 2-2) ذکر ویژگی‌های استعمارگران

برومند بر این اعتقاد است که دشمن در از بین بردن ارزش‌ها و مکارم اخلاقی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند؛ چرا که به این نکته واقف است که اعتلای روح هر ملتی به قدر ارزش‌های وی است: «آه از آن دستی که پشت پرده کوشش‌ها کند/ تا گرانفر ملتی را در جهان رسوا کند/ تا زند قومیتی را تیشه بر روئین اساس/ جهد در برکندن بنیاد ارزش‌ها کند/ قدر هر ملت به قدر اعتلای روح اوست/ کز مکارم زی معالی نهضتی اعلا کند» (ادیب‌برومند، 1391: 1: 707).

و نیز به مناسبت جنگ اسرائیل و اعراب حقد و کینه و مکر اسرائیل را سبب شعله‌ور شدن شعله‌های آتش این جنگ می‌داند: «کید استعمار و دیرین حقد اعراب و یهود/ کرد بر پا فتنه هنگامه خیز و محشری» (همان: 1: 773).

کمال ناصر استعمارگر فرانسه را کانون گمراهی و ضلالت معرفی می‌کند که سیاست تهدید و سلطه را در الجزائر در پیش گرفته بود: «وفرنسا ولا تسل من فرسنا/ بؤرة للضلال شعبا وجنسا/ کیف أنسی تاریخها کیف أنسی/ فی بلادی وکیف أضحی وأمسی/ ذکریات للبطش والتهدید»<sup>4</sup> (ناصر، 1974: 108).

از ویژگی‌های استعمارگران، نسل‌کشی و جنایت‌هایی است که در حق مردمان یک ملت مرتکب می‌شود. ناصر کمال در قصیده‌ای اینگونه این مضمون را به تصویر می‌کشد که وی آنگاه که در شهر قدم بر می‌دارد آن را شهر مردگان می‌یابد و هر گاه سراغی از اهل و خانواده و .. می‌گیرد پاسخ جز سکوت نیست و همه چیز را مرده می‌یابد: «وسرت فی مدینة الأموات/ أدوس فوق ظلی/ أسائل الخرائب القتيلة الحیاة/ عن وطنی وأهلی/ فهالنی السکوت والسبات/ وهالنی الشحوب مد ظله كأنه الرفات/ یضمنی/ یلفنی/ إذا مشیت فی مدینة الأموات»<sup>5</sup> (همان: 402).

و نیز ادیب برومند هم در توصیف ارتش سری فرانسه ضمن لعنت بر آنها اینگونه سروده است. این ارتش از سپاهیان خاص آنها بودند و تعلیمان خاص جهت یافته تا با خون خواری و قساوت هر چه تمام با آزادی خواهان الجزائر مبارزه کنند: «تبعید و قتل و زجر و فراوان شکنجه‌ها/ دیری است کز حریف در این خطه دایر است/ لعنت به روح لشکر سری که این پلید/ در قتل جمع امر ننگین اوامر است» (ادیب‌برومند، 1391: 1: 759).

استعمارگر افراد سرزمین تحت سلطه‌اش را خوار و ذلیل می‌کند: «فاستفاق العدو فی غفلة اللهو یذل البلاد فی عدوانه/ فإذا الشرق ملعب للمأسی والمأسی تدک من أركان»<sup>6</sup> (ناصر، 1974: 61).

## 2-3) دفاع از محرومان

برومند در ستودن عمل رئیس جمهور مصر در ملی اعلام کردن کانال سوئز در حمایت از محرومان جامعه این گونه بیان داشته است: «هر که جُست از قدرت روح استعانت قادر است/ قدر هر کوشنده مرد از عزم و ایمان ظاهر است/ جُنُب و جوشی کز پی قطع نفوذ اقویاست/ بهر اقوام ضعیف الحق که کاری فاخر است/ نهضت اقوام شرق از بهر احیای حقوق/ جنبشی پاک و مقدس انقلابی طاهر است» (ادیب برومند، 1391: 1: 41)

وی در شعر خود نیت استعمارگران را بر ملا ساخته و بر این نکته تأکید دارد که آنان ایشان همیشه در جستجوی اقوام ضعیف و خودباخته بوده تا آزادی را از ایشان گرفته و کشور و سرمایه ایشان را جولانگاه خود قرار داده بر آن‌ها بتازند و اموال ایشان را به غارت برند:

«فتنه‌انگیزان گیتی عالمی ویران کنند/ تا بنای اقتدار خویش ابادان کنند/ از پی آبادی سامان خویش هر چند گاه/ مطلبی عنوان کنند و کشوری ویران کنند/ هر کجا بتوان عنان توسن نخوت گشود/ ساحت آزادگان را عرصه جولان کنند/ هر کجا قوم ضعیفی سر به سامانی نهد/ بر سرش تازند و او را بی سر و سامان کنند» (همان: 46).

وی در شعر خود از مردمان محروم آمریکای لاتین یاد می‌کند آنهایی که گرفتار دشواری‌ها و مشکلات ناشی از سیاست امپریالیسم بودند:

«چه گویم وصف آمریکای لاتین/ زویران مسکن اقوام مسکین/ ز ملت‌های با حرمان هم‌آغوش/ ز دولت‌های با دیوان هم‌آیین/ همه در چنگ استعمار غمناک/ همه در قید استثمار سنگین/ چو بلبل در فغان از جور صیاد/ چو گلشن بی‌امان از قصد گلچین/ دچار فقر و ذلت کارگرا/ قرین کشت بی حاصل دهاقین» (ادیب برومند، 1391: 1: 133).

و نیز بعد از مشاهده وضع رقت‌انگیز آوارگان فلسطینی در مصر قصیده‌ای با عنوان «آوارگان فلسطینی» سروده و وضعیت آنها را به تصویر کشیده است و راه‌هایی و بازگشت به وطن را مبارزه و جهاد و اتحاد مسلمانان معرفی می‌کند (همان: 786-787).

کمال ناصر نیز در وصف اوضاع فلسطین آوارگانی و محرومانی را به تصویر می‌کشد که گرسنه و عریان هستند و دشمن از خیرات سرزمینشان بهره می‌برد و تنها مقداری آرد به او از سر منت می‌دهند و آن جز ذلت و خواری چیز دیگری نیست (ناصر، 1974: 63). وی با مردم در مشکلات هم‌دردی می‌کند و دردهایشان را درد خود می‌پندارد:

«مأساة هذا الجيل مأساتی/ وجراحه الثکلی جراحاتی/ أنا بعض ما ینساب من دمه/ وکأنه من بعض آهاتی»<sup>7</sup> (همان: 53).

وحدت از اصول مهم هر انقلاب و کشوری است؛ چه در صورت حفظ وحدت در بین مردم است که می‌توانند مشکلات و موانع را پشت سر نهاده و به سمت پیشرفت گام بردارند. در نظر برومند، اتحاد و هم‌بستگی مردم یک جامعه راز مهم ماندگاری و بقای آن ملت است: «در بقای وحدت ملی است مردم را دوام/ ورنه آثار فنا بینی عیان پیرامنش» (ادیب‌برومند، 1391: 2: 40).

وحدت یافتن مردمان یک جامعه در نظر شاعر یعنی این که هر کس در ملت خود محو شده و آن را نیز از راه و رسم نیکان می‌شمرد: «بی خود شدن از خویش بود گسترش روح/ در ملت خود محو شدن شیوه ابرار» (همان، 1391: 35)؛ شاعر مردم را به همپاری فراخوانده و این که دست در دست یکدیگر دهند و ویرانی‌های کشور را آباد نمایند:

«باید اکنون همه چون گلشن پرورده بهار/ باید اینک همه چون گلبن طی کرده خزان/ دست در دست هم از بهر حصول مقصود/ پا فشارید و بکوشید به جبران زیان» (ادیب‌برومند، 1391: 222).

در حوزه بین‌المللی نیز برومند در توصیف اقبال لاهوری، شاعر آزادی‌خواه پاکستان یکی از مزایا و صفات حسنه وی را توجه به وحدت مسلمانان دانسته: «او پیروی مکتب اسلام کند نیک/ وزیاری این کیش بود کاشف اسرار/ خواهد که مسلمانان سازند ز وحدت/ سدی به ره عیسویان محکم و ستوار» (ادیب‌برومند، 1391: 1: 34).

شاعر در قضیه فلسطین نیز وجود وحدت و هم‌بستگی را بین همه اقوام مسلمان جهت رهایی ایشان لازم و ضروری می‌داند:

«فرض بر اقوام مسلمان کنون/ هم‌دلی و هم‌رهی و هم‌بری است/ نصر من الله و فتح قریب/ مژده پیروزی و والافری است/ مژده احیای فلطین ادیب/ مایه آرام چو شعر دری است» (همان: 159).

کمال ناصر به این مطلب اشاره دارد که دشمنان از طریق ایجاد تفرقه، موجبات آوارگی افراد را فراهم آورده‌اند: «بروحی بلاد شرد الغرب شعبها/ فراحت تقاسی من دسائسه الجورا»<sup>8</sup> (ناصر، 1974: 66).

وی وطن را مخاطب قرار داده و از وی می‌خواهد تا صف‌های خود را منظم نموده تا از طریق جمع نیروها و حفظ وحدت بتواند آزادی سرخ را و هدف والای خود را محقق سازد و نیز باید اهداف و آمال همه ملت یکسان شود: «فیا وطنی إن تبغ عزا ورفعة/ تموج بأحلام تظللنا الدهرا/ فنظم صفوف الشعب نظم سبيله/ علی هدف واع وحرية حمرا/ ندق بها باب الحیة عقیده/ ونلهب فی أرائها العقل والفکر... / و یا وطنی نظم صفوف شبانبا/ وشد بهم للشعب فی أرضنا أزررا/ فما ضرنا لو نظم الشعب نفسه/ وهیاً للفردوس عودته الكبرى»<sup>9</sup> (همان: 68).

وی در جایی دیگر، با مخاطب ساختن پیامبر اسلام (ص) وی را به دلیل ایجاد وحدت میان عرب‌ها می‌ستاید:

«یا رسول الإسلام قد أقبل العید وللعید روعه ومعانی / قد حملت العبء الثقیل قدیما ولجمت الضلال فی الأوثان / أنت شیدت للعروبه صرحا قدیسا موطلد الأركان / وسنحمیه رغم أنف اللبالی وسنمشی به إلى الحدثنان / سیلم الزمان شملک مهما أنکرته ذئاب هذا الزمان»<sup>10</sup> (همان: 80).

و نیز در شعری دیگر این پرسش را طرح می‌کند که چگونه می‌توان به وحدت از دست رفته و حقیقت نابود شده رسید و آن را دوباره باز یافت: «أین الطریق إلى أفاق وحدتنا / ترد للكبر منا ما فقدناه / أین الحقیقه ضاعت کیف ندرکها / حتی نشید منها ما هدمناه»<sup>11</sup> (همان: 128).

کمال ناصر نه تنها خواستار وحدت افراد یک ملت در یک کشور شده، بلکه خواستار وحدت همه سرزمین‌های عربی نیز شده است. در قصیده‌ای با عنوان «إلی أقطاب الجامعه العربیه» آنها را به خاطر فروپاشی این اتحاد عربی سرزنش می‌کند و از ایشان می‌خواهد تا به ملت فقیر و آواره در سرزمین‌های مختلف نگاهی بیندازند و در صدد رفع مشکلات آنها برآیند: «ماذا فعلتم بالبلاد سوی القضاء علی البلاد / یا عصبه الخیر التي انتحرت علی ثغر الجهاد / قوموا انظروا الشعب الفقیر مشردا فی کل واد / یشکو فلا تصغی له أذن ولا یؤویه ناد»<sup>12</sup> (همان: 59).

و نیز در قصیده‌ای دیگر اینگونه سروده است که وقتی ملتی تصمیم به وحدت بگیرد فجر آرزوها و احلامش روشن می‌گردد: «أجمع الشعب أمره فتبدی / فجر أحلامه سخی النهار / یتنادی بوحده القوم فی الدار / ویدعو للضم والانصهار»<sup>13</sup> (همان: 215).

## 2-5) امید به آینده

از ویژگی‌های اساسی شعر مقاومت، امید به پیروزی و آینده‌ای روشن است؛ چه این ویژگی، روحیه پشستکار و تلاش را در افراد قوی‌تر نموده، سبب کسب انگیزه کافی جهت گام برداشتن در راستای اهداف خود می‌شود. «امیدوار بودن حالت و کیفیتی از بودن است زیرا بودن نوعی هستی است شاید هم مطمئن‌ترین شکل آن» (فرانکل، 1370: 121).

شاعر ایرانی ادیب برومند در شعری با عنوان «روزگار آینده» دوران روشنی را به تصویر می‌کشد که در آن غبار و تاریکی روزگار امروز خوابیده و و جامعه را با استفاده از الفاظ طبیعت و توصیف آن به تصویر می‌کشد و به آوازخوانی بلبل، و شکوفایی گل‌ها و درختان، و به بار نشستن میوه‌ها و .. اشاره دارد که همه تعابیر کنایی جهت بیان و تصویر آن آینده روشن است. و در آن زمان است که ایرانی به گذشتگان خود و افرادی که استقامت ورزیده‌اند و پایداری کرده‌اند، می‌بالند و افتخار می‌کنند:

«چو گردد هوا صفی از تیره دود/ شود نور باران سپهر کبود/ فرو خسبد این گرد و گردد به باغ/  
 ز فواره خاک چمن مشکسود/ به بار آید آن مینوی شاخسار/ که بر گلشن افزود زیب و نمود/ .../  
 سزد گر هر ایرانی پاکزاد/ به ملت گرایان فرستد درود» (ادیب برومند، 1391، 2: 972).

کمال عبدالناصر نیز در قصیده‌ای که به روح یکی از شهدا تقدیم داشته امید به آینده‌ای روشن را یادآور شده است: «غدا نعود یا رفیق دارنا الجمیلة/ تنشق فی لقائنا ..خمیلة خمیلة/ غدا نعود فی رؤانا  
 أنت/ فی أحلامنا المعسولة»<sup>14</sup> (ناصر، 1974: 35). وی همچنین در قصیده‌ای با عنوان «منازل»  
 خطاب به جهادگر در راه خدا می‌گوید: «لا تبتئس ما جئت هذا الوجود/ إلا لتجیا فی جنان الخلود/  
 إن تلق بین الناس بعض الجحود/ فاصفح فبعض الناس قلب حقود/ طبیعة الأبطال هذا السماح/  
 فاصمد و عش للشعب عش الکفاح»<sup>15</sup> (همان: 324).

## 2-6) شهادت

ادیب برومند بر شهیدان درود می‌فرستد و بیان می‌دارد که اگر چه شهیدان از جمع ما رفته‌اند و در دیدگان نیستند ولی در دل ما جای دارند و همیشه زنده‌اند، چه مایه عزت و افتخار و شرافت هستند:

«ای شهیدان که رفته از نظرید/ در دل ما همیشه جلوه‌گرید/ جان فدا کرده بهر ملت و دین/  
 سر زکف داده بهر بوم و برید/ مایه افتخار و عز و شرف/ مظهر اعتبار و جاه و فرید» (ادیب برومند، 1391: 988).

کمال ناصر قصیده خود را با عنوان «الإهداء» به شهداء تقدیم داشته و آنها را به صورت غنچه‌های شکوفا شده در زخم‌ها توصیف می‌کند و بر رؤیاهای پیکار و مبارزه برگ داده‌اند و سرنوشت خود را به خاطر سلاح به صلیب کشیدند و راه شهادت را در پیش گرفتند تا در انقلاب صبحگاهی دوباره متولد شوند: «إلی الذین برعموا فی مقله الجراح/ وأورقوا علی رؤی النضال  
 و الکفاح/ وصلبوا مصیرهم فی خاطر السلاح/ واستشهدوا لیولدوا فی ثورة الصباح»<sup>16</sup> (ناصر، 1974: 221). وی در ادامه، شهیدان را افرادی معرفی می‌کند که اسطوره قدر را پاره کردند و موجب تغییر تاریخ شدند: «إلی الذین مزقوا أسطورة القدر/ وفرضوا وجودهم من ظلمة الحفر/ ولونوا تاریخهم بعاصف الشرر/ فحققوا وجودنا فماج وانتصر»<sup>17</sup> (همان: 222).

همچنین در قصیده‌ای دیگر با عنوان «رسالة الشهيد» که آن را به روح شهید الد عدنان مالکی تقدیم داشته، از زبان شهید اینگونه سروده است: «من سار فی درب العلی/ لا بد أن یموت/ لا بد أن یموت کل یوم/ فی موبک الإباء والشمم/ لأننا فی موتنا نستلهم الحیاة/ ونحقق الحیاة/ ونخلق الحیاة... فی العدم»<sup>18</sup> (همان: 308).

## 2-7) وطن دوستی

دوستی وطن و عشق ورزیدن به آن در متون دینی تأکید شده است مانند این سخن رسول خدا (ص): «حب الوطن من الإيمان؛ دوستی میهن از نشانه‌های ایمان است» (محمدی ری شهری، 1363، 10: 522). همچنین این نکته از اصول ادبیات پایداری نیز به حساب می‌آید؛ چرا که میهن برای شاعر موارد بسیاری را در بر می‌گیرد: محمل خاطرات کودکی، عشق ورزی روزهای جوانی و آرامگاه سال‌های سالخوردگی (کاکایی، 1380: 55).

توجه ادیب برومند به موضوعات مربوط به میهن بسیار زیاد بوده تا حدی که جمع کثیری از قصائد وی تحت عنوان «سروده‌های میهنی» ذکر شده‌اند. وی در این زمینه بر این نکته تأکید دارد که بایسته است وطن چون جان دوست داشته شود و باید با کسب دانش و علوم مختلف در راه اعتلا و پیشرفت وطن تلاش کرد تا از این طریق به قله شرافت و بزرگی برسد: «سزد ما که فرزند ایت آب خاکیم/ وطن را به جان پاس داریم و دین را/ به تحصیل دانش به ایجاد صنعت/ همی برگماریم رای رزین را/ .. بجوشیم و کوشیم در پیشبردش/ به شوخی نگیریم کاری چنین را/ به اوج شرف بایدش برکشیدن/ ادیب این بهین کشور بی قرین را» (ادیب برومند، 1391: 2: 57).

برومند در قصیده‌ای با عنوان «مهر ایران» محبت دیرینه خود را به سرزمین مادری اش یادآور شده و نام بسیاری از شهرها و خصال مردمانش را ذکر کرده و بیان می‌دارد با وجود چنین مردمانی و وحدت بی ایشان چه لزومی دارد از دشمن بترسند: «به ایرانیان این پیام من است/ که ما را چه پروایی از دشمن است» (همان: 974). وی وطن را تا سر حد جان دوست داشته و آن را نه تنها وطن بلکه بهشت برین تصور می‌کند و به توصیف زیبایی‌های آن می‌پردازد (ادیب برومند، 1391: 956).

کمال ناصر نیز وطن را چون بهشت می‌بیند و سروده است: «هذه جنتی العریقة بالکبر هنا موطنی ومسقط رأسی/ ما جحدت الا لآلام فوق رباها وعلی صدرها عرفت التأسی»<sup>19</sup> (ناصر، 1974: 211). وی در قصیده‌ای با الهام گرفتن از ماجرای حضرت آدم و خوردن میوه بهشتی و رانده شدن از بهشت و.. که در قرآن کریم هم به آن اشاره شده، و بیان اینکه آدم می‌بایست از آن سبب بهشتی می‌خورد تا زندگی جدیدی در زمین یابد، سرزمین فلسطین را هم مانند آن سبب می‌بیند که می‌بایست اینگونه به دست دشمنان بیفتد و اشغال شود تا بعث و رستاخیزی جدید در بین همه کشورهای عربی رخ دهد. در پایان قصیده اینگونه آمده است: «تفاحتی.. جریمتی، ذنبی/ وملعبی

المطعون فی جنبی / مزقها العدا/ تفاعتی شعبی تشردا/ وکان لا بد أن یجلدا/ لیفتدی ویفتدی / لیولدا  
 «!...»<sup>20</sup> (ناصر، 1974: 235).

شاعر بر ساحل سرزمین اشغال شده‌اش ایستاده و در قصیده «حرمان» از تأسف خود و عمق زخم‌ها و ناراحتی‌اش برای میهنش پرده برمی‌دارد و با مخاطب ساختن ساحل اینگونه سروده است: «أیها الشاطئ الجریح بصدری / لا ترفرف بالعجز فی مقلتیا/ لست أقوی علی المجیء هنا/ أو تقوی علی المجیء إلیا/ بیننا الیوم هوةٌ من عذاب/ فغرت شدقها ضلالا وغیا»<sup>21</sup> (همان: 249).

باید توجه داشت که ادبیات پایداری امروز عرب با مسألهٔ وطن و به خصوص فلسطین ارتباط گسترده‌ای یافته است و «نبض شعر عرب امروز با مسئله فلسطین می‌تپد شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعرهایش را فلسطین تشکیل ندهد» (شفیعی کدکنی، 1380: 250). در واقع فلسطین جزء جدا نشدنی دردها و آلام همه مسلمانان شده و مورد توجه همه آنان است.

شاعر ایرانی، ادیب برومند نیز از مسائل مربوط به فلسطین به سادگی نگذشته است، وی به مناسبت‌های مختلف از این سرزمین یاد کرده و مسلمانان را به وحدت فراخوانده تا به نجات این سرزمین از دست رفته از هیچ کوششی دریغ نکنند. همان‌گونه که در قسمت دعوت به وحدت به نمونه‌ای از شعر وی اشاره شد. وی به مناسبت آتش سوزی مهیب در مسجد الاقصی که چند روز بعد از آنکه شهر مقدس اورشلیم به دست اسرائیل افتاد، رخ داد قصیده‌ای با عنوان حریق مسجد الاقصی سرود که در واقع ترجمان احساسات مسلمانان ایران بود. در بخشی از آن چنین بیان داشته است: «ای مسلمانان فغان کآتش به جان ما فتاد/ زان حریق شوم کاندر مسجد اقصی فتاد/ ای مسلمانان فغان زین آتش کاشانه سوز/ کز تصاریف زمان بر قبلهٔ الاولی فتاد در مصلاهی پیمبر آتشی بالا گرفت/ کز لهیب‌اش صیحه اندر عالم بالا فتاد» (ادیب برومند، 1391: 780). و نیز در قصیده‌ای دیگر غصب فلسطین را ننگ زمان معرفی می‌کند (همان: 1: 820). از سوی دیگر اگر شاعر ایرانی موضوع فلسطین را قضیه مهم خود نیز تلقی می‌کند، شاعر فلسطینی هم با مردم عراق در مشکلاتشان هم‌دردی می‌کند و خطاب به آن بیان می‌دارد: «نحن یا بغداد جرح واحد/ سال من وثبتنا یقتحم/ ألف لیبیک وما عز الفداء/ کلنا من دونه المعتمصم»<sup>22</sup> (ناصر، 1974: 258).

## 2-8) ستایش انسان‌های آزاده

از جمله انسان‌های آزادیخواه که در شعر ادیب برومند به ستایش از آنان پرداخته شده می‌توان به این افراد اشاره کرد:

گاندی؛ «گاندی به هند بود میهن رهبر/ چون بر یهود موسی عمرانی/ و اکنون به هند فر  
تعالیمش/ رخشد به سان لعل بدخشانی/ گیتی شناخت حکمت گاندی را/ بس نغزتر ز حکمت  
یونانی» (ادیب برومند، 1388: 29).

جواهر لعل نهرو؛ «امروز هند راه تکامل را/ پیماید از عنایت ربانی/ نهرو زعیم دولت آن کشور  
/ کاخ نجات راست میهن بانی/ وز سعی اوست هند گران وزنه/ در کفه سیاست میزانی» (همان:  
30).

اقبال لاهوری؛ «تا باز رهاند وطن از سلطه اغیار/ خوش کرد بسیج از ره گفتار کسان را/ در  
جنگ بریتانی یغماگر مکار/ آرام نخسبید در این مرحله تا کرد» (ادیب برومند، 1388: 33).

لومومبا؛ «دیشب خبری در دل و جانم شرر افکند/ در جان و تنم ز آتش غم شعله درافکند/ چون  
مادر آزادی از این قلعه خبر یافت/ معجز ز سر از مرگ گرامی پسر افکند ... آن رهبر جانباز گران  
مایه لوموباست/ کاوازه مردی به همه بحر و بر افکند» (همان: 63).

نلسون ماندلا؛ «سی سال در زندان به سر برد آن جوان مرد/ افسرده جان در ابتلای غصه و  
درد/ درد سیاهان داشت آن یکتا هماورد/ درد گروهی تیره بخت و رنج پرورد ... این مرد پولادین  
سزلار ثنا بود/ در هاله تقدیس، نلسن ماندلا بود» (ادیب برومند، 1388: 242).

دکتر مصدق؛ «برفت آن کس که سالار وطن بود/ وطن را زبده سالاری کهن بود/ برفت آن  
کس که در اقلیم خاور/ پس از گاندی بریتانی شکن بود» (همان: 169).

ادیب برومند غیر از تمجید از حکومت‌ها و انسان‌های آزاده و آزادی‌خواه که دارای اهداف متعالی  
هستند به توبیخ و مذمت انسان‌ها و حکومت‌هایی که پای در بی راهه می‌گذارند می‌پردازد. از آن  
جمله می‌توان به بیان نفرت وی از حکومت‌های نژادپرست اشاره کرد، حکومتی اشاره کرد که  
دست‌نشانده استعمار انگلستان در زیمبابوه که مبتنی بر نژادپرستی و تفوق اقلیت سفیدپوست بر  
سیاهان بود و موجب انگیزش آشوب و طغیان و مبارزات حق طلبانه اکثریت مردم آن سامان گشت  
(ادیب برومند، 1388: 161).

در شعر کمال ناصر تنها به چند نمونه از ستایش افراد آزادیخواه برمی‌خوریم. وی خطاب به  
جمال عبد الناصر اینگونه سوره و وی را به مقاومت دعوت کرده: «فدیتک فی حالکات الخطوب/  
و غیرک فی العمر لم أفتد/ جمال نرید انطلاقا جدیدا/ ونصبو الی عالم أجدو/ وإن ضل بعض الرفاق  
قلیلا/ فلا تضعفن ولا تحقد/ غدوت وحیدا علی الدرب فاصمد/ سیخلو لک المجد إن تصمد»<sup>23</sup>  
(ناصر، 1974: 111). همچنین جهادگر خالد یشرطی را ستوده و وی را فارس یکه‌تاز میدان مبارزه  
معرفی کرده که اکنون از دنیا رفته است (همان: 153).

و البته قابل ذکر است که کمال ناصر اگر چه نام اشخاص را کمتر ذکر کرده ولی به ملت‌های مقاوم چون مصر، الجزائر و.. پرداخته است و ایستادگی آنها را در برابر ظلم و استعمار و .. مورد ستایش و تمجید قرار داده است؛ گویا از این طریق به نوعی به لزوم الگوگیری ملت‌های مقاوم از یکدیگر نظر داشته و اینکه ملت فلسطین نیز نباید به هیچ وجه از حق خود کوتاه بیاید. چکامه‌های «فی رحاب الجزائر» «أغنیة جزائریة» «الثورة ... مصر» «فی سماء العراق» «جرح بغداد» «یا شعبنا فی العراق الأبی» و.. نمونه‌هایی از آنهاست. وی خطاب به ملت عراق شعری سروده است که شاید بر اوضاع فعلی عراق نیز صادق است و ملت عراق را به مقاومت فراخوانده است: «یا شعبنا فی العراق الأبی / اغضب فیصحو المجد إن تغضبی / فموبک العرب انتشی ثورة / وأنت فی تیه عن الموبک / أنت الذی بالأمس علمتنا / کیف یثور الشعب للمطلب / فانحر رؤی الطغیان فی مهدها / واضرب علی أحلامها اضرب»<sup>24</sup> (همان: 305).

## 2-9) دعوت به مبارزه

برومند در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق، در چندین قصیده جوانان وطن را به مبارزه با دشمن تجاوزگر تشویق نموده است. در قصیده‌ای با عنوان «روز جنگ است» که در شهریور 1359 هنگام حمله عراق به ایران «دلیران وطن» را خطاب قرار داده و از آنها می‌خواهد تا با نیروهای صدام مبارزه کنند و آنها را از خاک وطن برانند: «ای دلیران وطن روی به پیکار کنید / خاک ایران تهی از دشمنان خونخوار کنید» (ادیب‌برومند، 1391: 2: 964).

کمال ناصر نیز در شعر زیر مردم را به جنگ برای باز پس‌گیری میهن دعوت کرده است: «لن نستریح / والشعب دام جریح / والقید فی المعصم / والحقه ملء الدم / لن نستریح / ونحن فی مأم / فی حالک مظلم / .. / فیا شعوب اصمدی / ویا خراف احقدی / ویا ذرا عربدی / وحطمی / واحصدی»<sup>25</sup> (ناصر، 1974: 321). وی مردم را اینگونه مخاطب می‌سازد: «یا ایها الثائر فی کل حین / لم یغتصب قواک بطش السنین / صمدت کالایمان بین السجون / وکنت فی أعماقها لا تلین / ایمانک الجبار أسهی سلاح / فاصمد وعش للشعب عش للکفاح»<sup>26</sup> (همان: 324).

## 2-10) لزوم اصلاح حاکمیت

هر دو شاعر در شعر خود به مسأله اصلاح حاکمان و ضرورت حاکمیت افراد شایسته تأکید داشته‌اند و از حکمرانی افراد ناشایست انتقاد کرده‌اند. ادیب برومند در فروردین 1329 آنگاه که در محافل اجتماعی راجع به بایستگی اصلاحات بنیادی سخن می‌رفت و اوضاع کشور از هر جهت تأسف بار بود چکامه «حکومت خائن» را سرود و در آن از اعمال حاکمان انتقاد کرد:

«تسلیم زورگویی زورآوران شدن/ ننگین تر از فرار بود در مقاتله/ .../ حکام کشورند و به حکم هوس مطیع/ گرگان گله‌اند و به دشت هوا یله/ سرگرم خودپرستی و مشغول خودسری/ پابند هرزه‌پویی و فارغ زمشغله/ دزدند و با سلاح عسس قاطع طریق/ گرگند و در لباس شبان آفت گله/ ... غیر از فساد و فتنه چه زاید به مملکت/ زآن بی حمیتی که شد از رشوه حامله» (ادیب‌برومند، 1391: 2: 933).

کمال ناصر نیز در قصیده‌ای با عنوان «زعامات بلادی» اینگونه بیان می‌دارد که هرگاه بخواهد تاریخ سرزمینش را بنویسد حتما صفحه‌ای را برای اشاره به خیانت‌های حاکمان در حق مردم خالی می‌گذارد: «عندما أكتب تاریخ بلادی/ بوفاء وأمانة/ سوف أبقى صفحة سوداء تنزو بالخيانة/ عن عبید لمساو الذل فذلوا للمهانة/ ولصوص طعنوا الشعب وداسوا صولجانة/ شربوا من دمه الحر وأسقوه هوانه/ واستباحوه وراحوا يتحدون كيانه/ إنها صفحة خزی تنزى من مدادی/ صفحة تدمی فؤادی/ وسأتلوها چهارا/ للملايين الحیاری فی بلادی/ عن زعامات بلادی / عندما أكتب تاریخ بلادی»<sup>27</sup> (ناصر، 1974: 279).

### نتیجه‌گیری

مهم‌ترین موضوعات مشترک در بررسی مؤلفه‌های انقلابی و پایداری در شعر ادیب برومند و کمال ناصر عبارتند از: ستایش آزادی، ذکر ویژگی‌های دشمن، دفاع از محرومان، دعوت به وحدت و همبستگی، امید به آینده‌ای روشن، شهادت و جایگاه والای شهید، وطن‌دوستی، ستایش انسان‌های آزاده. هر دو شاعر بر وحدت در جامعه مسلمانان تأکید داشته و بهترین راه برون رفت از مشکل فلسطین را وحدت همه در برابر اسرائیل اشغالگر دانسته‌اند. ستایش شخصیت‌های آزاده و الگو‌گیری از ایشان در راه حفظ ارزش‌ها و مبارزه با دشمنان از مؤلفه‌های اساسی شعر پایداری نزد دو شاعر است، با این تفاوت که این موضوع نزد شاعر ایرانی بارزتر است. در ستایش انسان‌های آزاده، شاعر ایرانی ادیب برومند بسیار توانمند عمل کرده و دید وسیع‌تری داشته و افراد آزادی‌خواه بسیاری از سراسر جهان را تمجید کرده و بایسته ستایش معرفی کرده است. که نمونه‌های آن عبارت است از: گاندی، جواهر لعل نهرو، اقبال لاهوری، لومومبا، نلسون ماندلا، دکتر مصدق.

### پی‌نوشت‌ها

- 1- ای جوانان وطن اگر ملتی بر علیه خواری و ذلت شورش نکند، چقدر عمرش را تباه کرده است، شما گل‌های رسیده‌ای هستید که من هرگز راضی به پژمرده شدنتان بر شاخسارها نیستم.
- 2- به او گوش فرا دهید که می‌گوید مردان من خوار شدند و آزدگان هنگام حفظش پراکنده و آواره شدند.

3- و آن خواری و ذلتی است. ولی آزاده‌ای که می‌خواهد کیان و سرزمینش را حفظ کند، آن را می‌پذیرد.  
4- و فرانسه .. و از من درباره فرنسه نپرس، که از نظر ملت و جنس کانون گمراهی است. چگونه تاریخش را فراموش کنم چگونه فراموش کنم؟ در سرزمینم .. اینکه چگونه تاریخش خاطرات زورگویی و تهدید شده است؟!

5- در شهر مردگان حرکت کردم، روی سایه‌ام گام می‌گذاشتم، از خرابه‌ها .. کشتگان .. زندگی درباره سرزمینم و خانواده‌ام می‌پرسیدم، پس سکوت و خوابی مرا به وحشت انداخت، و رنگ پریدگی که سایه‌اش را که گویا اجساد مردگان است، مرا ترساند، مرا در آغوش گرفت، در بر گرفت، آنگاه که در شهر مردگان راه رفتم.

6- دشمن در غفلت لپو بیدار گشت سرزمین‌ها را در دشمنی‌اش ذلیل می‌کند، پس اگر شرق بازیچه بدبختی‌ها و زخم‌هاست، و بدبختی‌ها از ارکانش در هم کوبیده می‌شود.

7- بدبختی این نسل، بدبختی من است، و زخم‌های زنان فرزند از دست داده زخم‌های من است، من قسمتی از آن خونی هستم که از وی سرازیر شده و گویا وی بخشی از آه‌های من است.

8- روح و جانم فدای سرزمینی که غرب ملتش را آواره کرد، پس از دسیسه‌های آن ظلم بسیار متحمل شد.

9- ای میهنم اگر طالب عزت و سربلندی هستی، که در همه مدتی و زمانی با آرزوها و احلامی ما را در بر بگیرد، پس صف‌های ملت را منظم کن، و راهش را مرتب کن، برای هدفی آگاهانه و آزادی سرخ رنگ، که با آن در زندگی و عقیده را بکوبیم، و در اطراف آن عقل و فکر را شعله‌ور سازیم، ... پس ای سرزمینم صف‌های جوانان ما را منظم کن، و پشت ایشان را در سرزمینمان محکم کن، ضرری ندارد اگر ملت خودش را آماده سازد، و خود را برای بازگشت بزرگ به آن بهشت آماده نماید.

10- ای فرستاده صلح و دوستی عید آمده است و عید دارای زیبایی و معنای والایی است، تو از زمان‌های دور بار سنگین به دوش کشیده‌ای، و بر گمراهی بیت‌ها لجام بسته‌ای، تو برای عرب کاخی مقدس و محکم بنا کردی و ما با وجود همه تاریکی شب و سختی‌ها آن را حفظ می‌کنیم، و به سوی آینده حرکت می‌کنیم، و هر چند گرگ‌های این روزگار آن را انکار کنند ولی تو سالم و پابرجا خواهی ماند.

11- کجاست راه به سوی اق‌های وحدت ما، که به ما کبر و غرور از دست رفته را بازگرداند، کجاست حقیقتی که از بین رفت، چگونه آن را به دست آوریم، تا هر آنچه از ما نابود شده را دوباره بنا کنیم.

12- شما با وطن چه کردید جز اینکه آن را از بین بردید، ای گروه خیر و خوبی که در مرز جهاد خودکشی کرد، بایستید و به ملت فقیر آواره در هر مکان بنگرید، که زبان به شکایت گشوده ولی نه گوش به وی گوش می‌دهد و نه مکانی وی را پناه می‌بخشد.

13- ملت نیرویش را جمع کرد پس سپیده‌دم آرزوهایش با حالت بخشندگی روز آشکار شد، به همبستگی مردمان در خانه فرا می‌خواند، و به ووحدت و جمع شدن و ذوب شدن در یکدیگر دعوت می‌کند.

- 14- ای دوست، فردا به خانه زیبایمان باز می‌گردیم، که در دیدار با ما تکه تکه شده است، فردا باز می‌گردیم در رؤیاهای ما هستی، و نیز در آرزوهای شیرینمان چون عسل.
- 15- نا امید نباش، تو به وجود آمده‌ای تا در بهشت برین زندگی کنی، و اگر در بین مردمان با کمی مخالفت و انکار روبرو شوی، پس تو گذشت کن چرا که برخی از آنها قلب‌های کینه‌ای دارند ولی سرشت قهرمانان گذشت و بخشش است پس محکم باش و برای ملت، زندگی مبارزانه‌منش را در پیش بگیر.
- 16- به کسانی که در چشم زخم شکوفه زدند و بر رؤیاهای مبارزه و جنگ برگ دادند و سرنوشتشان را به خاطر سلاح به صلیب کشیدند و به شهادت رسیدند تا در انقلاب صبح متولد شوند.
- 17- به کسانی که اسطوره قدر را پاره کردند و وجودشان را از تاریکی حفره‌ها بیرون کشیدند و تاریختان را با توفان شراره‌ها رنگین کردند و وجود ما را محقق ساختند پس مواج شده و پیروز گشت.
- 18- کسی که در راه بزرگی در حرکت باشد ناگزیر باید بمیرد باید هر روز بمیرد در هیئت سربلندی و خصال نیک، چرا که ما در مرگمان زندگی را الهام می‌گیریم و زندگی را حقی می‌سازیم و زندگی را در نابودی و نیستی می‌آفرینیم.
- 19- این بهشت من است که ریشه‌دار در کبر و غرور است، اینجا میهن من است و زادگاهم، دردها را بر بلندای تپه‌هایش انکار نکردم، و بر سینه‌اش صبر را شناختم.
- 20- سیب من، جریماه، گناه، و بازیچه ضرب خورده در کنارم، که دشمن آن را تکه کرده، سیب من، ملتم آواره شده، و می‌بایست صبر کند، تا فدا شود و فدا کند، تا رها شود ...!!
- 21- ای ساحل مجروح در سینه‌ام، با ناتوانی در چشمانم نگرد، من توان آمدن به آنجا را ندارم، و تو نمی‌توانی به سویم بیایی، امروز بین ما شکافی از عذاب است که دهانش را بر گمراهی و ضلالت گشوده است.
- 22- ای بغداد ما زخمی یگانه هستیم، که از جهش و جنبش ما روا شده و هجوم آورده، هزار لیبیک .. فدا شدن برایت اصلا سخت و سنگین نشده، همه ما محافظ آن هستیم.
- 23- جانم به فدای تو در مصیبت‌های سخت و جانکاه، و من خودم را فدای کسی غیر تو نمی‌کنم، ای جمال! ما حرکتی جدید می‌خواهیم و عاشق دنیایی نو هستیم، و اگر چه برخی رفیقان و دوستان گمراه شدند ولی تو ضعیف نشو و کینه به دل نگیر، تنها شوی در این مسیر پس ثابت قدم بمان، و مجد و بزرگی تنها بای تو خواهد اگر پایدار بمانی.
- 24- ای ملت ما ای ملت عراقی سر بلند، غضب کن و خشم بگیر؛ چه بزرگی بیدار می‌شود اگر تو خشم گیری، و هیئت عرب‌ها به خاطر انقلاب پراکنده شد و تو در گمراهی از آن هیئت هستی، تو هستی که دیروز به ما آموختی چگونه ملتی برای خواسته‌اش انقلاب کند، پس هم‌اکنون رؤیاهای طغیان را در همان نطفه خاموش کن و بکش، و بر آرزوهایش ضربه وارد کن، ضربه وارد کن.
- 25- ما استراحت نخواهیم کرد، در حالی که ملت خونین و زخمی ست، و دستبند در دست است، و کینه پر از خون است، ما راحت نخواهیم بود، در حالی که در عزا هستیم در عزایی سیاه و تاریک، .. پس ای ملت

مقاومت کن، و ای بزرگی کینه به دل بگیر، و ای قله‌های سربلندی عربده بکش و فریاد کن، و در هم بشکن، و درو کن.

26- ای انقلابی در هر زمان، ظلم روزگار نیروی تو را نبروده است، و تو مانند ایمان بین زندان‌ها ایستدگی نمودی، و در اعماقش بودی ولی سست نگشتی، ایمان جبار و قوی تو بهترین سلاح است، پس مقاومت کن، و برای ملت زندگی کن، و برای مبارزه زندگی کن.

27- آنگاه که تاریخ سرزمینم را می‌نویسم، با وفاء و امانت، صفحه‌ای سیاه را برای نگارش خیانت باقی می‌گذارم، خیانت در حق بندگان که ذلت را لمس کردند و برای خواری ذلیل گشتند، و دزدانی که به ملت ضربه زدند، و چوگانش را له کردند، از خون سرخس نوشیدند، و خواری‌اش را به نوشاندند، و آن را مباح دانستند و شروع به مبارزه طلبی بر سر کیانش کردند آن صفحه ذلت است که از قلم من نگاشته می‌شود صفحه‌ای که دلم را خونین می‌کند و من آن را آشکارا می‌خوانم برای میلیون‌ها سرگشته در سرزمینم که از دست حاکمان و رهبران میهنم آواره شده‌اند آنگاه که تاریخ سرزمینم را می‌نویسم.

## منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.  
آیینه وند، صادق (1372). پژوهش در تاریخ و ادب. تهران: اطلاعات.  
ادیب برومند، عبد العلی (1388). روزگار دژم. تهران: مدیسه.  
\_\_\_\_\_ (1391). مجموعه اشعار عبد العلی ادیب برومند. 2 ج. تهران: آگاه.  
دهباشی، علی (1381) «گفتگو با استاد ادیب برومند». فصلنامه بخارا، ش 27.  
- رحماندوست، مصطفی (1379). «رمان مقاومت؛ منابع، مضامین، و بایدها». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ص 465\_486.  
- زرین کوب، عبد الحسین (1369). نقد ادبی. تهران: امیر کبیر.  
- سلیمان، سهیل (1986). کمال ناصر الشاعر والأدیب سیاسی. بیروت: دار الأصاله.  
- سنگری، محمدرضا (1389). «ادبیات پایداری». مجله فرهنگ و هنر. ش 39. ص 45\_53.  
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1380). شعر معاصر عرب. تهران: سخن.  
- فرانکل، ویکتور (1968م). انسان در جستجوی معنا. ترجمه مهین میلانی. بیروت: صالحیان.  
- کاکایی، عبدالجبار (1380). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. تهران: یالیزان.  
- کرنستون، موریس ویلیام (1387). تحلیلی نوین از آزادی. ترجمه امیرجلال الدین اعلم. تهران: امیرکبیر.  
- محمدی ری شهری، محمد (1363). میزان الحکمة. بی:م: مکتب الاعلام الاسلامی.  
- ناصر، کمال (1974م). الآثار الشعرية. أعدھا وقدم لها إحسان عباس. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.